

پایه:	۱۰	موضوع:	تفسیر
تاریخ:	۹۴/۰۳/۲۶	ساعت:	۱۶

## نام کتاب: تفسیر المیزان، ج ۱۳، سوره مبارکه کهف

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## تستی

۱. «عوج» به فتح و کسر عین به چه معناست؟ د ۲۳۶
۲. ا. الانحراف فیما یری  ب. بالفتح، الانحراف فیما لا یری و بالکسر فیما یری  ج. الانحراف فیما لا یری  د. الانحراف
۳. معنای لغوی واژه «أوی» در آیه شریفه «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ...» چیست؟ ا ۲۴۷
۴. ا. رجوع الإنسان أو الحيوان إلى مستقره  ب. الرجوع مطلقاً  ج. الأمان والأمان  د. السكونة مع الأمان
۵. اثر رحمت الهی در آیه شریفه «وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ الْعَجَلُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْغَابِطِينَ...» چیست؟ ج ۳۳۴
۶. ا. رفع عذاب الهی  ب. شمول رحمت الهی به جای عذاب  ج. رفع فوریت عذاب  د. تعجیل و فوریت عذاب
۷. منظور از «عباد» در آیه شریفه «الْحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ...» کیست؟ ب ۳۶۸
۸. حضرت مسیح  و ملائکه  ب. خدایان بت پرستان  ج. مقربان خداوند و شیاطین  د. حضرت مسیح

## تشریحی

\* «... لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا». ۲۵۶

۱. با توجه به معنای «فرار» و «رعب» بیان کنید چرا در آیه، «فرار» بر «رعب» مقدم شده است؟

فرار، دور شدن از امور ناپسند و رعب، ترسیدن و تحت تأثیر قرار گرفتن قلب است. و فرار، معلول توقع وصول مکروه است و معلول رعب نیست تا لازم باشد از آن مؤخر گردد. مکروه مترقب را باید از آن دوری کرد خواه رعبی باشد یا نباشد.

\* فلا يُصغى الى قول القائل إنَّ قوله «وَأَزْدَادُوا تَسْعًا» إشارة إلى قول أهل الكتاب و الضمير لهم و المعنى أن أهل الكتاب زادوا على العدد الواقعي تسع سنين ثم قوله «قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا» ردُّ له؛ لأنَّ المنقول عنهم قالوا بلبثهم مأتى سنة أو أقلَّ لا ثلاثمائة و تسعة و لا ثلاثمائة. ۲۷۵

۲. مدعای قائل را به همراه نقد مصنف بیان کنید.

قائل آیه «ازدادوا تسعاً» را اشاره به قول اهل کتاب گرفته است و آیه «قل الله أعلم» را ردِّ بر آن گمان. مرحوم علامه می‌فرماید: این غلط است؛ زیرا اصلاً در اقوال منسوب به اهل کتاب قول سیصد یا سیصد و نه ذکر نشده بلکه آنها قائل به دویست سال یا کمتر هستند.

۳. آیا از آیه شریفه «وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودَتْ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا» می‌توان مشرک یا بت پرست بودن گوینده آن را اثبات کرد؟ چرا؟ ۳۱۳

مشرک به معنای عبادت کننده بت نبود؛ چون در کلامش به گونه‌ای سخن می‌گوید که با وثنیت سازگاری ندارد. مثلاً از خدای سبحان به «ربی» تعبیر می‌کند، در حالی که بت پرستان، «رب» برای انسان قائل نیستند. و از طرف دیگر، اصل معاد را نفی نمی‌کند بلکه در آن تردید می‌کند و آن را بعید می‌شمارد.

۴. در شریفه «وَرَأَى الْجُرْمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا» منظور از «ظن» و «مصرفاً» و «مواقعة النار» چیست؟ ۳۳۱

مراد از ظن، علم و یقین است و مصرف اسم مکان از «صرف» است یعنی محلی نمی‌یابند که به سوی آن منصرف شوند و از آتش دوری گزینند. و مراد از «مواقعة النار» واقع شدن در آتش است و بعید نیست که مراد وقوع از دو طرف باشد. یعنی مجرمین در آتش واقع می‌شوند و آتش نیز در مجرمان واقع می‌شود.

\* «وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ جَمْعًا». ۳۶۶

۵. استعاره به کار رفته در جمله «بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ» را توضیح دهید.

یموج در مورد آب دریا به کار می‌رود که از حرکت خاص آب به وجود می‌آید و این لفظ به نحو استعاره استعمال شده در مردم که از هل دادن آنها همدیگر را حالتی مثل حالت موج پدید می‌آید.

\* إظهار الكفر بالإكراه مع إبطان الإيمان معفو عنه فكيف رتب على العود في ملتهم عدم الفلاح أبداً وفيه أنهم لو عرضوا بأنفسهم عليهم فأعادوهم في ملتهم و لو على كره كان ذلك منهم تسببا اختياريا إلى ذلك و لم يعذروا البتة و لا يصح أن يقال: إن الإكراه على الكفر قد يكون سببا لاستدراج الشيطان إلى استحسانه لأنّ لازم هذا الوجه أن يقال: و يخاف عليكم أن لا تفلحوا أبدا. ۲۶۲

۶. ا. اشکال و دو جواب مذکور را توضیح دهید. ب. اشکال مصنف بر جواب دوم را بنویسید.

ا. اشکال: اظهار کفر از روی ترس و اجبار موجب عدم فلاح ابدی نیست؛ پس چرا در آیه شریفه، تهدید به «لن تفلحوا إذا أبدا» شده‌اند؟ جواب اول: کفر اکراهی در صورتی معفو است که انسان در حدوث آن اختیاری نداشته باشد و در اینجا اصحاب کهف آزاد بودند و اگر خود را لو می‌دادند با اختیار خود، خود را در محظوریت قرار داده است. جواب دوم: کفر اکراهی منشأ برای استدراج است یعنی نفس انسان را کم کم به سوی اعتقاد و استحسان آن می‌کشاند و کافر می‌شود و کافر نیز ابداً رستگار نیست. ب. اشکال مصنف: در آیه «لن تفلحوا» به کار رفته و اگر هدف آن بود که فرمودید، باید خوف عدم فلاح آورده می‌شد نه نسبت قطعی عدم فلاح.

\* قوله تعالى: «وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ...» الضمائر الأربع راجعة إلى الرجل والمراد بالجنة جنسها و لذا لم تثن و قيل: لأنّ الدخول لا يتحقق في الجنتين معاً في وقت واحد و قال في الكشف: و دخل جنته ما له جنة غيرها یعنی آنه لا نصيب له في الجنة التي و عد المؤمنون فما ملكه في الدنيا هو جنته لا غير و لم يقصد الجنتين و لا واحدة منهما. ۳۱۰

۷. سؤال مذکور و سه پاسخ آن را شرح دهید.

اشکال: با اینکه این رجل دارای دو جنت بوده، چرا در آیه «دخل جنته» به نحو مفرد آمده است؟

جواب: ۱. مراد از «جنت» جنس است و بر متعدد نیز صادق است. ۲. دخول خارجی فقط در یک جنت امکان دارد و لذا هر دو را ذکر نکرده. ۳. مراد از جنت اینجا، دنیا و لذات آن است در مقابل جنت آخرت.

\* «فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا أَهْلُهَا...» قوله: «استطعما» صفة لقريّة و لم يقل: «استطعماهم» لرداءة قولنا: قريّة استطعماهم لأنّه لأهلها خاصة و على هذا فليس قوله «أهلها» من وضع الظاهر موضع المضمّر و لم يقل: حتى إذا أتيا قريّة استطعما أهلها لأنّ القريّة كانت تتمحض حينئذٍ في معناها الحقيقي و الغرض العمدة متعلق بالجزاء أعنى قوله: «لو شئت لاتخذت عليه أجراً» و فيه ذكر الأجر و هو إنما يكون من أهلها لا منها. ۳۴۶

۸. چرا جای «أَيُّ أَهْلٍ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا أَهْلُهَا»، دو جمله «استطعماهم...» و «إذا أتى قريّة استطعما أهلها» گفته نشده؟

«استطعماهم» گفته نشده چون استطعم صفت قریه است و اگر به هم اضافه می‌شد، تناسب با صفت واقع شدن برای قریه نداشت.

«إذا أتى قريّة...» نگفت چون در این صورت هدف می‌شد خود قریه و جزا که مربوط به اهل بود و نکته اساسی و فرض اصلی از ذکر آیه است با آن تناسبی نمی‌یافت و باید جزا نیز تغییر می‌کرد. در جزا سخن از اجر و مزد است و اجر و مزد متناسب با اهل قریه است نه خود قریه.

«دكاء» من الذک بمعنی الذلّة. قال فی لسان العرب «جبل ذک: ذلیل» و المراد بجعل السد دكاء جعله ذليلاً لا يعبأ بأمره و لا ينتفع به من جهة اتساع طرق الإرتباط و تنوع و سائل الحركة و الانتقال برأ و بحرأ و جواً فحقیقة هذا الوعد هو الوعد برقی المجتمع البشري فی مدنیته و اقتراب شتی أممه إلى حيث لا یسده سدّ. و للذک معنی آخر هو الدفن بالتراب. فمن الممكن أن السد من جملة أبنیة العهود القديمة التي ذهبت مدفونة تحت التراب. ۳۹۷

۹. دو معنی برای «... فَأِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءً...» نوشته، مراد از «فحقیقة هذا الوعد ... لا یسدّ سدّ» را توضیح دهید.

۱. از ماده دك به معنی ذلیل است یعنی وقتی كه وعده پروردگار برسد آن سد عظیم را ذلیل می کند و دیگر نمی تواند مانع رفت و آمد یأجوج و مأجوج شود. ۲. از ماده دك به معنی دفن در خاک باشد یعنی وقتی وعده خدا برسد، این سد عظیم در خاک دفن می شود. لذا مانعی برای یأجوج و مأجوج وجود ندارد. مراد از عبارت: ظاهر عبارت به تهدید می خورد و اینکه انسانها از منافع این سد بزرگ بهره مند نخواهند بود ولی در واقع می خواهد بشارت دهد دنیای بشریت آن قدر پیشرفت می کند كه این سد کارایی خود را از دست خواهد داد.